



Analyzing the use of metaphorical structures that imply the concept of "surprise" in Nahj al-Balagha: based on Likoff and Johnson's theory

Marzieh Sadat Kodkhodaei¹, Ali Najafi Ivaki*², Amir Hossein Rasulnia³, Amir Hossein Madani⁴

¹ Phd student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kashan University, Isfahan, Iran.

² Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Kashan, Isfahan, Iran.

³ Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kashan University, Isfahan, Iran.

⁴ Associate professor, Persian language and literature department, Faculty of Literature and Humanities, Kashan University, Isfahan, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:

13/03/2024

Accepted:

24/05/2024

Cognitive linguistics is one of the new trends in linguistics that has created effective tools and methods for analyzing different texts. Conceptual metaphor is one of the important theories in this science, according to this theory, "metaphor" is not just a literary arrangement to embellish words, but it refers to the conceptualization of one semantic domain in the form of another semantic domain, and based on this, in explaining abstract concepts, especially It plays a significant role in the field of religious texts. Therefore, the present study tries to extract those metaphorical expressions that contain the concept of "surprise" from the sermons of Nahj al-Balagha and analyze them based on the theory of cognitive metaphor by adopting a qualitative approach and a descriptive-analytical method. The preliminary investigations show that Imam Ali (a.s.) conceptualizes those abstract concepts on the basis of concrete sources of origin, which caused him astonishment, and used different schemas to explain the destination field.

Keywords: *Nahj al-Balagha, Imam Ali (AS), surprise, cognitive linguistics, conceptual metaphor*

Cite this article Sadat Kodkhodaei, M. & Najafi ivaki, A. & Rasulnia, A.H. & Madani, A.H. (2024) *Analyzing the use of metaphorical structures that imply the concept of "surprise" in Nahj al-Balagha: based on Likoff and Johnson's theory*, year1, issue 1, Pp 99-128.

Doi: 10.22034/jisall.2024.202885

© The Author(s).

Publisher: University of Zabol



***Corresponding Author:** Ali Najafi Ivaki

Address: Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Kashan, Isfahan, Iran.

E-mail: najafi.ivaki@yahoo.com



تحلیل کاربرست ساختارهای استعاری دال بر مفهوم «حیرت» در نهج البلاغه بر مبنای نظریه

لیکاف و جانسون

مرضیه سادات کدخدایی^۱، علی نجفی ایوکی^{۲*}، امیرحسین رسول‌نیا^۳، امیرحسین مدنی^۴

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کاشان، اصفهان، ایران.

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کاشان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کاشان، اصفهان، ایران.

^۴ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کاشان، اصفهان، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۳

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۴

زبان‌شناسی شناختی از گرایش‌های جدید علم زبان‌شناسی است که ابزارها و روش‌های مؤثری برای تحلیل متون مختلف ایجاد کرده است. استعاره مفهومی از نظریات مهم در این علم به شمار می‌رود که طبق این نظریه، «استعاره» صرفاً یک آرایه ادبی برای زینت کلام نیست بلکه به مفهوم‌سازی یک حوزه معنایی در قالب حوزه معنایی دیگر اطلاق می‌شود و بر این اساس در تبیین مفاهیم انتزاعی به ویژه در حوزه متون دینی نقش بسزایی دارد. لذا پژوهش حاضر می‌کوشد با اتخاذ رویکرد کیفی و روش توصیفی-تحلیلی، آن دسته از عبارات استعاری را که در بردارنده مفهوم «حیرت» هستند از خطبه‌های نهج‌البلاغه استخراج و بر اساس نظریه استعاره شناختی مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. بررسی‌های اولیه نشان از آن دارد که امام علی (ع) بر مبنای حوزه‌های مبدأ ملموس به مفهوم‌سازی آن دسته از مفاهیم انتزاعی می‌پردازند که باعث حیرت ایشان گشته و برای تبیین حوزه مقصد از طرح‌واره‌های مختلف استفاده کرده‌اند.

کلمات کلیدی: نهج‌البلاغه، امام علی (ع)، حیرت، زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی

استناد: کدخدایی، م.س. نجفی ایوکی، ع. رسول‌نیا، ا. مدنی، ا. (۱۴۰۳). تحلیل کاربرست ساختارهای

استعاری دال بر مفهوم «حیرت» در نهج‌البلاغه بر مبنای نظریه لیکاف و جانسون، دوره ۱، شماره ۱، صص ۹۹-



Doi: 10.22034/jisall.2024.202885

۱۲۸

حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه زابل

۱. مقدمه

نهج‌البلاغه به عنوان یک متن دینی منسجم دربرگیرنده موضوعات گوناگون فردی و اجتماعی است که امام علی (ع) با شیوه‌های بیانی مختلف به تبیین آنها می‌پردازد؛ لذا برای بهره‌مندی از مفاهیم و آموزه‌های این کتاب گرانسنگ، باید شیوه‌های بیانی مؤلف را از نظرگاه‌های مختلف مورد مذاقه قرار داد. در این میان، تبیین مفاهیم انتزاعی اهمیت به سزایی دارند زیرا این‌گونه مفاهیم در ذات خود قابل توصیف نیستند و توانایی‌ی گوینده در مفهوم‌سازی آنها اهمیت بسزایی دارد.

«حیرت» از آن دسته کلماتی است که علاوه بر اینکه خود انتزاعی محسوب می‌شود، می‌تواند دربردارنده حیرت گوینده از دیگر مفاهیم انتزاعی نیز باشد. بر این اساس عبارات استعاری دال بر مفهوم «حیرت» را می‌توان بر اساس نظریه استعاره مفهومی مورد تحلیل قرار داد که در زبان‌شناسی شناختی، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. گفتنی است که استعاره‌های مفهومی جزئی از تفکر انسان هستند که در تعابیر بیانی نمود پیدا می‌کند و القاگر شیوه تفکر گوینده در تبیین مفاهیم انتزاعی است زیرا به باور پژوهشگران آنچه در تعابیر استعاری ظاهر می‌شود، به تبع ادراک و تصویری است که در اندیشه و ذهن شکل گرفته و ساخته شده است (قائمی، ۱۴۰۰: ۱۵) لذا با بررسی استعاره می‌توان به اندیشه و نوع نگاه صاحب سخن پی برد.

بر همین اساس، عبارات استعاری دال بر مفهوم «حیرت» در خطبه‌های نهج‌البلاغه، بر اساس نظریه لیکاف و جانسون - که معتقد به مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی بر اساس مفاهیم عینی هستند - تحلیل و بررسی می‌شود. برای تبیین بیشتر موضوع، پس از تعریف علم زبان‌شناسی، استعاره را از دیدگاه این علم مورد مذاقه قرار خواهیم داد و ضمن تحلیل نمونه‌هایی از خطبه‌های نهج‌البلاغه به بیان انواع استعاره در این علم خواهیم پرداخت.

زبان‌شناسی شناختی*، رویکردی است که زبان را وسیله‌ای برای سازمان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌داند (Geraerts, 1995, p.148). چنان که در تعریف این علم آمده است، «زبان‌شناسی شناختی عبارت است از بررسی زبان به گونه‌ای که با ساختار ذهن سازگار باشد. این دیدگاه، زبان را انعکاس ذهن می‌داند» (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۲۵). در نگاهی دیگر، زبان‌شناسی شناختی علمی است که «معنی واژه‌ها، جملات و متون را مورد تحلیل قرار می‌دهد و از دیدگاه‌های مختلف به شکلی نظام‌مند مطرح می‌سازد» (صفوی، ۱۳۷۷: ۲۱۲). بنابراین، زبان‌شناسی شناختی به مطالعه زبان در نقش شناختی آن

*-Cognitive Linguistics

می‌پردازد که همان ارتباط ساختارهای اطلاعاتی انسان با جهان خارج است. در این علم، تعامل با جهان به وسیله ساختارهای اطلاعاتی ذهن صورت می‌گیرد و در این میان بر زبان طبیعی به عنوان وسیله‌ای برای سازماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات تأکید می‌شود (گلفام، ۱۳۸۱: ۶۰).

این رویکرد زبانی از دو شاخه دستورشناسی و معنی‌شناسی شناختی تشکیل شده است که طبق گفته زبان‌شناسان، اصطلاح «معنی‌شناسی شناختی» نخستین بار از سوی لیکاف مطرح شد. بر اساس این نگرش، دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست، بلکه رفتارهای زبانی بخشی از استعدادها شناختی به شمار می‌رود که امکان یادگیری، استدلال و تحلیل را برای انسان فراهم می‌کند (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۶۳). در این حوزه با نظریه‌های مختلفی مواجه می‌شویم که نظریه «استعاره مفهومی» یکی از آنها است.

در باب پیشینه این نظریه باید گفت که جورج لیکاف (G. Lakoff) و مارک جانسون (M. Johnson) در کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» نگاه به استعاره را دگرگون کردند و ثابت کردند که استعاره در همه ابعاد زندگی ما حضور دارد. به اعتقاد زلتن کوچش* یکی از پژوهشگران حوزه استعاره مفهومی، این دو زبان‌شناس با ذکر چند دلیل استعاره را از منظری جدید مورد بررسی قرار دادند:

- ۱- استعاره به ویژگی مفاهیم می‌پردازد نه واژه‌ها.
- ۲- هدف از کاربرد استعاره درک بهتر مفاهیم است نه خلق زیبایی.
- ۳- استعاره بر پایه شباهت نیست.
- ۴- استعاره در زندگی روزمره افراد استفاده می‌شود و به گروه خاصی (مثلا ادباء) اختصاص ندارد.
- ۵- استعاره یک فرآیند اجتناب‌ناپذیر تفکر و استدلال بشری است و مقوله‌ای اضافی و تزئینی محسوب نمی‌شود (۱۳۹۳: ۶).

«استعاره مفهومی» از زمان پیدایش تاکنون توجه زیادی را به خود جلب کرده است. مهمترین نکته این نظریه را این‌گونه تبیین کرده‌اند: «استعاره فقط یک ویژگی سبکی زبان ادبی نیست، بلکه خود تفکر و ذهن دارای ماهیت استعاری است؛ به همین دلیل آن را استعاره مفهومی در تقابل با استعاره زبانی نامیده‌اند» (راسخ مهند، ۱۳۹۳: ۵۶). در حقیقت آنها معتقدند که مبنای استعاره، فهم تجربه چیزی در چارچوب چیز دیگر است و تفکر بشر از یک ویژگی استعاری برخوردار است؛ یعنی در استعاره، ما یک قلمرو مفهومی را بر اساس قلمرو دیگر بیان کرده و میان دو حوزه مفهومی متفاوت ارتباط برقرار می‌کنیم؛ بنابراین کاری ذهنی و فعالیتی تعبیری صورت گرفته که در این فرآیند حوزه مبدأ (Source)

* (Z. Kovecses)

(domain, قلمروی معنای تحت‌اللفظی و حوزه مقصد (Target domain)، قلمروی معنای استعاری یا مفهوم‌سازی استعاری است) (داوری اردکانی، ۱۳۹۱: ۳۸-۳۷).

به عبارت دیگر، از دیدگاه شناختی، استعاره‌ها با نگاشت ساختار معنایی حوزه مبدأ که ویژگی‌های عینی‌تری دارد به ساختار مفهومی ناشناخته‌تر حوزه مقصد عمل می‌کنند و نتیجه آن فهم قلمروی دوم است (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۲۴۹).

لازم به ذکر است که «نگاشت» در تعریف لیکاف عبارت است از «قلمروهای متناظر در نظام مفهومی» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۲۶)؛ زیرا استعاره را مجموعه‌ای از تناظرها (نگاشت‌های مفهومی) بین دو قلمروی مفهومی دانسته‌اند که یکی از این دو قلمرو را مبدأ و دیگری را مقصد نامیده‌اند. قلمروی مبدأ به ساخت‌مندی و فهم قلمروی مقصد و استدلال درباره آن کمک می‌کند (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۱۸۴). به عبارت دیگر، آنچه در استعاره مفهومی روی می‌دهد «نگاشت» دو حوزه است. یعنی اگر عناصر حوزه‌ای مفهومی را یک مجموعه و عناصر حوزه مفهومی دیگر را مجموعه‌ای دیگر بدانیم، نگاشت‌هایی میان این دو مجموعه روی می‌دهد، یعنی عناصری از حوزه مبدأ بر عناصر حوزه مقصد نگاشته می‌شوند (هوشنگی ۱۳۸۸: ۱۴).

معنی‌شناسان شناختی دو گونه از استعاره‌های مفهومی را از یکدیگر متمایز می‌سازند و آن‌ها را استعاره‌های مفهومی طرح‌واره‌بنیاد و استعاره‌های مفهومی دانش‌بنیاد می‌نامند. استعاره‌های مفهومی طرح‌واره بنیاد بنیاد استعاره‌هایی هستند که حوزه مبدأشان یکی از طرح‌واره‌های تصویری باشد، اما در استعاره‌های مفهومی دانش‌بنیاد حوزه مبدأ مبنای طرح‌واره تصویری ندارد و بر اساس دانش ما از جهان اطرافمان شکل می‌گیرد (صفوی، ۱۳۹۶: ۱۱۰-۱۰۹). به دیگر، عبارت استعاره مفهومی از جهات گوناگون دسته‌بندی شده است که در این میان می‌توان به مهم‌ترین و پرکاربردترین طبقه‌بندی‌های استعاره اشاره نمود. در دسته اول، استعاره‌ها از نظر نقش به جهتی، هستی‌شناسی و ساختاری تقسیم شده‌اند و در دسته دیگر از نظر ماهیت به استعاره‌های گزاره‌ای، تصویری - طرح‌واره‌ای و تصویری طبقه‌بندی شده‌اند (کوچش، ۲۰۰۶: ۷۵-۷۶).

۱-۱. استعاره جهتی (فضایی) **Orientational Metaphor**:

نوعی از مفهوم استعاری هست که بر مبنای آن مفهومی در ارتباط با مفهوم دیگری ساخت‌بندی نمی‌شود، بلکه کل یک نظام از یک مفاهیم را در ارتباط با یک نظام دیگر سازمان‌بندی می‌کند، این استعاره‌ها جهتی نام دارد؛ زیرا اکثر آن‌ها با جهت‌های فضایی مانند بالا، پایین، جلو، عقب، درون، بیرون، دور، نزدیک، مرکز و حاشیه در ارتباطند. طرح این جهت‌های فضایی از این حقیقت نشأت می‌گیرد که بدن ما از این ویژگی‌ها برخوردار است و در محیط فیزیکی دارای عملکرد خاص خود است. مثلاً حالت خمیدگی معمولاً با ناراحتی و افسردگی و قامت ایستاده با احساس مثبت همراه است، پس شادی

بالاست و غمگین پائین است و بر مبنای فیزیکی حالت‌های یاد شده می‌گوئیم: از خوشحالی پرواز کردم، از ناراحتی انگار کشتی‌هایش غرق شده‌اند (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۶: ۳۹-۳۷).

۱-۲. استعاره هستی‌شناسی **Ontological Metaphor**:

لیکاف و جانسون در خصوص استعاره هستی‌شناختی یا وجودی بر این باورند که درک تجربه‌ها به واسطه اجسام و مواد این امکان را فراهم می‌کند که بخش‌هایی از تجربه‌هایمان را به عنوان وجود یا مواد مجزا و مستقل از یک کل واحد بدانیم. «اگر یک تصور مجرد و ناشناخته بر حسب شیء شناخته شده دیگری سازمان داده شود که خود گروه‌های متمایزی را دربرگیرد، شاهد استعاره وجودی یا هستی‌شناسی هستیم» (یارمحمدی، ۱۳۷۲: ۱۶۹).

به بیان دیگر همانگونه که تجارب مربوط به نحوه قرار گرفتن موجب پیدایش استعاره‌های جهت‌یابی می‌شوند، تجربه ما با اشیای فیزیکی مخصوصاً با بدن خودمان نیز مبنایی برای استعاره‌های هستی‌شناختی فراهم می‌آورند؛ یعنی شیوه نگریستن به رویدادها، فعالیت‌ها، هیجان‌ها، انگاره‌ها و غیره به صورت یک موجود یا جسم. بر این اساس، مفاهیمی مانند ذهن، حافظه، خیال، فکر و اراده را می‌توان استعاره‌های هستی‌شناختی به حساب آورد، مانند جمله «ذهن کار می‌کند» (قاسم‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

کوچش معتقد است «وقتی یک تجربه «غیر شیء» از طریق یک استعاره هستی‌شناختی، جایگاه یک شیء را می‌یابد و مفهوم‌سازی می‌شود، می‌تواند با کمک استعاره‌های ساختاری دقیق‌تر ساختاربندی شود» (۱۳۹۳: ۶۶). یعنی در عبارت «ذهن کار می‌کند» ما «ذهن» را به صورت «شیء» مفهوم‌سازی کردیم و سپس با بهره‌گیری از استعاره «دستگاه» به جای «ذهن»، ساختار منظم و دقیق‌تری برای آن فراهم کردیم و گفتیم «ذهن کار می‌کند» همان گونه که می‌گوییم «دستگاه کار می‌کند».

۱-۳. استعاره‌های ساختاری **Structural Metaphor**:

به اعتقاد کوچش، استعاره‌های ساختاری استعاره‌هایی هستند که گوینده را قادر می‌سازند تا حوزه هدف را بر حسب ساختار حوزه مبدأ بفهمد. این فهم مبتنی بر یک مجموعه تناظر مفهومی میان عناصر دو حوزه است (۱۳۹۵: ۵۹۳). در این نوع استعاره، حوزه مبدأ ساختار معرفی نسبتاً پرمایه‌ای است برای شناسایی حوزه مقصد. به بیان دیگر این، کارکرد شناخت استعاره‌هاست که گوینده را قادر می‌سازد حوزه «الف» را با استفاده از حوزه «ب» درک کند (کوچش، ۱۳۹۳: ۶۲) مثلاً عبارت زبانی «خداوند جان و مال مجاهدان را می‌خرد» از استعاره ساختاری «جهاد تجارت است» گرفته شده که در آن مجاهد با فروشنده، جان با کالا، بهشت با قیمت کالا و سود و خداوند متعال با خریدار متناظر شده‌اند (قائمی، ۱۴۰۰: ۱۷).

۱-۴. طرح‌واره‌ها

در زبان‌شناسی شناختی بر اهمیت تجربیات انسان، نقش بدن وی و نحوه تعامل بدن با جهان واقعی تأکید می‌شود. جانسون با معرفی طرح‌واره‌های تصویری بر این عقیده بود که تجربیات جسمی انسان با این طرح‌واره‌ها شناختی نشان داده می‌شوند و در حقیقت این طرح‌واره‌ها یکی از ابزارهای توضیح شیوه درک معنی در معنی‌شناسی شناختی محسوب می‌شود.

طرح‌واره‌ها انگاره‌هایی هستند که ویژگی قلمرو مبدأ را تعیین می‌کنند و بر قلمروهای مقصد نگاشته می‌شوند (اکو، ۱۳۸۳: ۲۱۲). این طرح‌واره‌ها را اولین بار جانسون در کتاب «بدن در ذهن» مطرح کرد. وی در این کتاب چنین استدلال می‌کند که تجربه‌های بدن‌مند در نظام مفهوم، طرح‌واره‌ها را به وجود می‌آورد و همچنین ادعا می‌کند که طرح‌واره‌ها نشأت‌گرفته از تجربیات دریافتی و حسّی است که نتیجه رفتار ما با جهان و محیط اطرافمان است (اردبیلی، ۱۳۹۱: ۳۴). به نظر جانسون تجربیات ما از جهان خارج، ساخت‌هایی را در ذهن ما پدید می‌آورد که ما آن را به زبان خود انتقال می‌دهیم (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۸). این ساخت‌های مفهومی امکان ارتباط میان تجربیات فیزیکی ما را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تری نظیر زبان فراهم می‌آورند. به اعتقاد جانسون، طرح‌واره‌های تصویری سطح اولیه‌تری از ساخت‌شناسی زیربنای استعاره را تشکیل می‌دهند (صفوی، ۱۳۸۴: ۷).

در تعریف طرح‌واره‌های تصویری می‌توان این‌گونه گفت که ما در این جهان موجوداتی هستیم و اعمالی را انجام می‌دهیم؛ مثلاً محیط اطرافمان را درک می‌کنیم، بدن‌مان را حرکت می‌دهیم، خود را به دیگران تحمیل می‌کنیم، قدرت‌نمایی می‌کنیم، می‌خوریم، می‌خوابیم و هزاران فعالیت دیگر که بر اساس آن‌ها ساخت‌های مفهومی بنیادینی را برای خود پدید می‌آوریم و این ساخت‌ها را برای اندیشیدن درباره موضوعات انتزاعی‌تر به کار می‌بریم. از دیدگاه جانسون این طرح‌واره تصویری، زیربنای استعاره را تشکیل می‌دهند و امکان ارتباط میان تجربیات فیزیکی ما را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تری نظیر زبان فراهم می‌آورند (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۷۳).

سه نمونه از طرح‌واره‌های تصویری عبارتند از:

۱-۴-۱. طرح‌واره حجمی (Contianment schema) :

انسان از طریق تجربه قرار گرفتن در اتاق، تخت، خانه، غار و دیگر جاهایی که حکم ظرف پیدا می‌کنند بدن خود را مظروفی تلقی می‌کند که می‌تواند در ظرف‌های انتزاعی قرار بگیرد مانند «توی بد مخمسه‌ای افتاده»، «سعی کن خودت را از این گرفتاری بیرون بکشی». با توجه به این مثال‌ها به نظر می‌رسد فارسی‌زبانان برای مخمسه و گرفتاری نوعی حجم در نظر می‌گیرند که حکم ظرف دارد و انسان را به صورت مظروف در خود می‌گیرد (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۰۹). به بیان دیگر، انسان بر حسب تجربه قرار گرفتن در مکان‌های دارای حجم، ویژگی حجم داشتن را به مفاهیمی گسترش داده است که برایشان حجمی قابل تصور نیست (همان، ۱۳۸۴: ۷۳).

۱-۴-۲. طرح‌واره حرکتی (Path schema) :

حرکت انسان و مشاهده حرکت سایر پدیده‌های متحرک تجربه‌ای در اختیار انسان قرار داده تا طرح‌واره‌ای انتزاعی از این حرکت فیزیکی در ذهن خود پدید آورد و برای آنچه قادر به حرکت نیست چنین ویژگی‌ای را در نظر بگیرد مانند: «رسیدیم به ته قصه»، «برای رسیدن به موفقیت باید تلاش کرد». گویا در این نمونه‌ها مسیری وجود دارد که افراد در آن حرکت می‌کنند (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۷۶-۳۷۵؛ Johnson:1987: 113).

۱-۴-۳. طرح‌واره قدرتی (Force schema) :

انسان بر حسب تجربیات خود، امکانات مختلفی را در برخورد با موانع و سدهای مختلف تجربه کرده است و قدرت خود را در گذر از این سد آزموده است. به این ترتیب طرح‌واره‌ای انتزاعی از این برخورد فیزیکی در ذهن خود پدید آورده است و این ویژگی را به پدیده‌هایی نسبت می‌دهد که از چنین ویژگی‌هایی برخوردار نیستند. این طرح‌واره‌ها نیز از حالات مختلفی برخوردارند. نخستین نوع طرح‌واره قدرتی آن است که در مسیر حرکت، سدی ایجاد شده باشد که نتوان از آن گذشت و حرکت قطع شود مانند «با ازدواجش راه ادامه تحصیلش را به روی خود بست».

پرسش‌هایی که این پژوهش در پی پاسخ به آن‌هاست این است که حیرت و شگفتی امام علی (ع) شامل کدام یک از مفاهیم انتزاعی می‌شود؟ مفهوم «حیرت» در کدام دسته از استعاره‌های مفهومی نمود یافته است؟ کدام یک از استعاره‌های شناختی بیشترین بسامد را در اظهار حیرت متکلم دارد؟ مطالعات بیانگر آن است که صاحب سخن با انسان‌پنداری آن دسته از مفاهیم انتزاعی که باعث حیرت شده است، حوزه‌های معنایی مورد نظر را برای مخاطب قابل درک ساخته است؛ لذا استعاره هستی‌شناختی تشخیصی در تبیین مفاهیم انتزاعی نمود بسیاری یافته است.

۱-۵. پیشینه پژوهش

در باب پیشینه تحقیق باید گفت مقالاتی در مورد مفاهیم انتزاعی بر مبنای استعاره شناختی به نگارش درآمده است از جمله:

- «تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج‌البلاغه (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)» مهتاب نورمحمدی، فردوس آفاگلزاده، ارسلان گلفام، (۱۳۹۱) نویسندگان در این مقاله ضمن بررسی اصول هشت‌گانه نظریه، به تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج‌البلاغه و بازسازی مدل‌های شناختی آن پرداخته‌اند و تحلیل داده‌ها حاکی از کاربرد استعاره در گفتمان دینی برای درک مفاهیم حوزه مذهب است.

- استعاره‌های جهتی نهج‌البلاغه از بعد شناختی، حسین ایمانیان، زهره نادری، (۱۳۹۲) در این مقاله ضمن تعریف استعاره و بیان تفاوت‌های موجود در دو دیدگاه سنتی و معاصر، برخی از استعاره‌های شناختی نهج‌البلاغه از بعد جهتی مورد مذاقه قرار گرفته و به این نتیجه رسیده است که در استعاره‌های نهج‌البلاغه معمولاً جهت‌های مرکز، درون و بالا نسبت به جهت‌های حاشیه‌ای، بیرون و پایین، اندیشه یا ارزش برتری را بازنمایی می‌کند.

- نقد و بررسی طرح‌واره‌های تصویری قرآن در نهج‌البلاغه، حسن مقیاسی، (۱۳۹۵) این تحقیق به تحلیل آن دسته از طرح‌واره‌های تصویری موجود در نهج‌البلاغه می‌پردازد که برگرفته از استعاره‌های مفهومی قرآن هستند و نتایج بر این مطلب دلالت می‌کند که طرح‌واره حرکتی بیشترین بسامد را در بین طرح‌واره‌ها دارد و امام (ع) در قالب آن‌ها به تبیین مفاهیم مجرد می‌پردازد و این نکته قابل تأمل است که حضرت (ع) با الهام از شیوه بیان قرآن در بیان مفاهیم عقلی، حوزه‌های معنایی مجرد را بازآفرینی می‌کند؛ بنابراین طرح‌واره‌های تصویری قرآن در نهج‌البلاغه اقتباس مستقیم از آیات الهی نیست.

- بررسی و تحلیل استعاره‌های شناختی نهج‌البلاغه در حوزه دنیا و آخرت، سید اکبر غضنفری، مهری قادری بی‌باک، محمد جنتی فر، (۱۳۹۷) نویسندگان، استعاره‌های مفهومی مربوط به دنیا و آخرت را در نهج‌البلاغه واکاوی نموده و حوزه‌های عینی مورد استفاده در این استعاره‌ها را مشخص کرده‌اند و بر این باورند که مفاهیم عقلی زندگی دنیوی، آخرت، مرگ و اعمال نیک و بد انسان از طریق نگاه آن‌ها با حوزه‌های ملموس گذرگاه، مقصد نهایی، کوچ و توشه مسافر مفهوم‌سازی شده‌اند.

- کارکرد استعاره‌های مفهومی در تبیین مفهوم «خدا» در نهج‌البلاغه، مریم توکل‌نیا، یحیی میرحسینی، ولی‌اله حسومی، محمد موسوی بفرویی، (۱۳۹۷) این نوشتار که با هدف نقش استعاره‌های مفهومی در تبیین «مفهوم خدا» در سخنان امیرمؤمنان (ع) به رشته تحریر درآمده است و بررسی استعاره‌ها بر این مطلب صحنه می‌گذارد که تجسیم و تصویری کردن مفهوم «خداوند» برای مخاطب از مهمترین لوازم ادراک این مفهوم انتزاعی است.

- استعاره مفهومی «گناه» در سخنان امام علی (ع) با تکیه بر نهج‌البلاغه (رویکرد شناختی)، موسی عربی، (۱۳۹۷) نویسنده در پی یافتن این پرسش است که پیشوای بلیغان در کلام خود از کدام مدل‌های شناختی برای مفهوم‌سازی گناه استفاده کرده است و با بررسی نمونه‌ها نتایج زیر حاصل شد: مفهوم انتزاعی «گناه» وارد حوزه‌های مختلفی از جمله انسان، حیوان، گیاه، بیماری و طرح‌واره‌های حرکتی شده است و با استفاده از مفاهیم ملموس و عینی آثار مخرب گناه در ذهن مخاطب ثبت و باعث اجتناب شخص از گناه می‌شود.

- استعاره‌های مفهومی «بهشت» در خطبه‌های نهج‌البلاغه (پژوهش موردی از منظر زبان‌شناسی شناختی)، عارفه داودی، پروین بهارزاده، (۱۳۹۷) هدف از نگارش این مقاله بررسی حوزه انتزاعی

«بهشت اخروی» بر اساس استعاره‌های مفهومی در خطب نهج البلاغه است و کاربست کلماتی مانند «دار»، «دارالقرار» و «دارالسلام» بر مکان بودن بهشت دلالت دارد و نکته جالب توجه این که نگاشت «بهشت مکان است» بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است.

- بررسی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری ظرف «فوق» در زبان نهج البلاغه، سید محمد موسوی بفرویی، مریم توکل‌نیا، (۱۳۹۸) این پژوهش بیان‌کننده این مطلب است که امام علی (ع) با استفاده از ظرف «فوق» بسیاری از امور پیچیده و معنوی را برای مخاطب قابل فهم ساخته است و به این نتیجه رسیده است که واژه «فوق» مفاهیم ارزشی مثبت را تبیین می‌کند و در حقیقت جایگاه انسان در هستی مفهوم مبدأ را مشخص می‌کند؛ زیرا همه چیز را در مقایسه با خود و جایگاه خود می‌سنجد.

- بررسی شناختی ساختارهای استعاری مفهوم «فتنه» در نهج البلاغه بر مبنای نظریه لیکاف و جانسون، کبری راستگو، (۱۳۹۸) نویسنده در این مقاله به دنبال کشف این مطلب است که صاحب سخن چگونه بر مبنای نظریه استعاره شناختی کلمه «فتنه» را مفهوم‌سازی کرده است و در نهایت بیان می‌دارد که در گفتمان علوی واژه «فتنه» با حوزه‌های معنایی مبدأ متفاوت همچون ظلمت، کوری و حیوان مفهوم‌سازی شده است که ناامنی، اضطراب، تنش و کشمکش‌های ناشی از فتنه را در ذهن تداعی می‌کند.

- بازکاوی استعاره‌های مفهومی ماده «شعر» در نهج البلاغه بر اساس مدل لیکاف و جانسون» روح‌الله محمدعلی‌نژاد عمران، محمد علی‌محمدی، فرزاد دهقانی، (۱۴۰۱) این پژوهش می‌کوشد آن دسته از مفاهیم انتزاعی را که امام علی (ع) بر اساس ماده شعر برای مخاطب قابل درک ساخته را مشخص نماید و یافته‌ها نشان از آن دارد که لباس، ابتدایی‌ترین مفهوم ملموسی است که حوزه مبدأ مفاهیمی همچون اطاعت از خداوند، تقوا، تواضع و صبر قرار گرفته است.

چنان که از عناوین و محتوای پژوهش‌های یادشده هویداست، در بخشی از پژوهش‌های فوق یک

مفهوم انتزاعی خاص، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و حوزه‌های مبدأ به کار رفته برای تبیین آنها

مشخص شده‌اند و در دسته‌ای دیگر نویسندگان، مفاهیم انتزاعی متعدّد را از منظر یکی از انواع

استعاره‌های شناختی مورد مذاقه قرار داده‌اند؛ لکن در مقاله حاضر به دنبال استخراج آن دسته از عبارات

نهج البلاغه هستیم که دربردارنده مفهوم «حیرت» هستند تا شیوه بیان صاحب سخن را در این عبارات

زبانی، بر اساس نظریه استعاره شناختی مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. مفهوم‌شناسی واژه حیرت

۲-۱-۱. حیرت در لغت به معنی سرگشته شدن و سرگردان گشتن است (معین، ۱۳۸۴: ۴۷۶) و در اصطلاح صوفیان امری است ناگهانی که هنگام تأمل و حضور و تفکر در دل وارد شود و صوفی عارف را از تأمل و تفکر بازدارد (سعیدی، ۱۳۸۳: ۲۳۶) و گونه‌ای سرگشتگی است که بر دل عارفان درمی‌آید - آن‌گاه ژرف می‌اندیشد- و آنان را از کاوش بیشتر در پرده می‌سازد و بنا بر اعتقاد واسطی سرگشتگی حیرت، بزرگتر و شریف‌تر از آرامش به حیرت نرسیدن است (طوسی، ۱۳۸۲: ۳۷۶).

۲-۲. تحلیل استعاره‌های شناختی جملات دال بر مفهوم حیرت در نهج البلاغه

۲-۲-۱. حیرت از عظمت خداوند

با توجه به این که اولین موضوع مطرح شده در هر کتاب نسبت به سایر موضوعات، اهمیت بسزایی دارد؛ امام علی (ع) نیز حسن مطلع کلام خود را به توصیف خداوند اختصاص می‌دهد و به دنبال آن از بیان ویژگی‌های خالق خویش اظهار شگفتی می‌کند و حیرت خود را از شناخت آفریدگار خویش بیان می‌دارد و چنین می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ ... لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ» (خطبه ۱/ سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند ... و افکار ژرف‌اندیش، ذات او را درک نمی‌کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید (دستی، ۱۳۷۹: ۳۳). کاربرد کلمه «بُعْد» به معنی دوری (قرشی، ۱۳۷۱: ۱/ ۲۰۴) القاگر ذهنیت گوینده در بالا بودن حضور خداوند و دور بودن از سطح زمین است؛ به دیگر عبارت، صاحبان اراده‌های قوی برای رسیدن به شناخت الوهیت به طرف بالا حرکت می‌کنند، ولی توانایی رسیدن به مقام عالی رتبه‌ی خدایی را ندارند. از دیدگاه زبان‌شناسان، گوینده با نگاشت «خداوند آسمان است»، خداوند را در جهت بالا تصور کرده و حیرت خود را از مرتبه بلند خالق خویش بیان می‌کند.

در مورد عبارت «غوص الفطن»، با توجه به این که در فرهنگ لغات معنای «غوص»، در دریا فرورفتن (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴/ ۴۳۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۷/ ۶۲) ثبت شده و در ذیل کلمه «فطن» زیرکی، درک و فهم (قرشی‌بنابی، ۱۳۷۷: ۲/ ۸۲۲) نوشته شده؛ اضافه‌ی غوص به فطن، اضافه‌ی تشبیهی است؛ بدین معنا که فطن به عنوان شخص زیرک - استعمال مصدر در مقام اسم فاعل - به غواصی مانند شده که با فرو رفتن در قعر دریا در جستجوی شیئی گرانبهاست؛ لذا گوینده این بار در عبارت استعاره‌ی خود بر مبنای نگاشت «خداوند دریا است»، خالق هستی را در جهت پایین تصور نموده که سالکان طریق برای شناخت خالق خویش به اعماق دریا وارد می‌شوند؛ ولی هر قدر بیشتر در عمق فرو روند، عجزشان در شناخت ذات حق بیشتر آشکار می‌گردد.

از دیدگاه زبان‌شناسی، در تشریح عبارات استعاری فوق می‌توان چنین گفت: صاحب سخن مفهوم انتزاعی «خداوند» را در قالب استعاره ساختاری برای مخاطب تبیین می‌کند؛ زیرا به اعتقاد «کوچش» این نوع استعاره، گوینده را قادر می‌سازد تا حوزه هدف را بر حسب ساختار حوزه مبدأ بفهمد و این فهم مبتنی بر یک مجموعه تناظر مفهومی میان عناصر دو حوزه است (۱۳۹۵: ۵۹۳). لذا صاحب سخن در عبارت زبانی نخست، خداوند را با آسمان، صاحبان عزم و اراده را با پرندگان و حرکت در مسیر شناخت خدا را با پرواز در آسمان‌ها در تناظر قرار داده و در چارچوب طرح‌واره جهتی، خداوند را در جهت بالا فرض کرده است. در این نوع طرح‌واره، ارتباط مفاهیم با جهت‌های فضایی مانند بالا-پایین، درون-بیرون، جلو-عقب، دور-نزدیک، عمیق-کم‌عمق، و مرکز-حاشیه مشخص می‌شوند و بنا بر اعتقاد زبان‌شناسان، طرح این جهت‌های فضایی از این حقیقت نشأت می‌گیرد که بدن ما از این ویژگی‌ها برخوردار است و در محیط فیزیکی عملکرد خاص خود را دارد؛ مثلاً حالت خمیدگی معمولاً با ناراحتی و افسردگی و قامت ایستاده با احساس مثبت همراه است، پس شادی بالاست و غم پائین است (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۶: ۳۷-۳۹).

در استعاره ساختاری دوم، خداوند با دریا، سالکان طریق با غواصان و تلاش برای شناخت خداوند با فرورفتن در عمق دریا در تناظر قرار دارند و سپس با استفاده از طرح‌واره جهتی، خداوند در پایین تصور شده است. نکته‌ای که در این طرح‌واره بدان اشاره شده این است که معمولاً سیر به جهت پایین برای رسیدن به امور بی‌ارزش و منفی مانند غم، ناراحتی و غیره به کار می‌رود، اما در استعاره فوق حرکت به سمت پایین دست‌یابی به یک ارزش و امر مثبت را نشان می‌دهد (ایمانیان، ۱۳۹۲: ۸۴) ولی به نظر می‌رسد نتیجه این حرکت در جهت پایین، بیانگر عجز افراد برای شناخت خالق هستی است و ناتوانی در انجام دادن امور نیز منفی می‌باشد.

نکته جالب توجه این که صاحب سخن برای اشاره به حضور خداوند در همه مکان‌ها ابتدا از جهت بالا استفاده می‌کند که امید افراد را برای رسیدن به خالق هستی و درک قدرت او نشان می‌دهد و سپس خداوند را در جهت پایین تصور می‌کند که القاگر ناتوانی برای شناخت خالق هستی است و موضوعی که موجبات شگفتی را برمی‌انگیزد این است که خداوندی که در همه جا حضور دارد و محدود به زمان و مکان خاصی نیست و نشانه‌های خلقتش در همه جا آشکار است، برای بندگان غیر قابل شناخت است و هر قدر برای شناخت چنین خالقی بیشتر تلاش کنند، عجزشان بیشتر آشکار می‌شود؛ حال آنکه شناخت چیزی که نشانه‌هایش آشکار و در دسترس است آسان‌تر به نظر می‌رسد.

صاحب سخن در خطبه‌ای دیگر به بیان توصیف قدرت خداوند می‌پردازد و او را بی‌نیازکننده، یاری‌گر و پناهگاه مصیبت‌زدگان معرفی می‌کند و با بیان عبارت ذیل در برابر خلقت خداوند اظهار شگفتی می‌کند: «سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا تُنْشِئُ سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا تَرَى مِنْ خَلْقِكَ» (خطبه/۱۰۹) پاک و منزهی ای

خدا چقدر بزرگ و والاست قدر و عظمت تو و چه بزرگ است آنچه را که از خلقت تو می‌نگرم (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۰۵). پرواضح است که مفهوم «خدا» از انتزاعی‌ترین مفاهیمی است که بدون قرار گرفتن در چارچوب مفاهیم عینی و ملموس قابل درک نیست؛ لذا حضرت، خالق خود را همانند انسانی تجسم کرده که منزلت او هر بیننده‌ای را حیران کرده است؛ چرا که به اعتقاد لیکاف استفاده از صنعت «جاندارپنداری» این امکان را برایمان فراهم می‌کند تا تجربیات متعدد با چیزهای غیرانسانی را در ارتباط با انگیزه‌ها، خصوصیات و فعالیت‌های انسان دریابیم و اینکه ما انسان‌پنداری را در مورد امری انتزاعی به کار می‌بریم؛ تنها قدرت تبیینی است که اکثر افراد می‌توانند درکش کنند (۱۳۹۶: ۶۹-۷۱). بر این مبنای مفهوم انتزاعی «خداوند» در چارچوب استعاره هستی‌شناختی تشخیصی، برای مخاطب قابل درک گشته است و کاربست کلمه «أعظم» در اسلوب تعجب «ما أفعَل» نیز القاگر شدت حیرت‌گوینده است.

از طرف دیگر، «شأن» همچون مکانی فرض شده که وسعت آن دیدگان را متحیر ساخته است؛ زیرا انسان از طریق تجربه قرار گرفتن در اتاق، تخت، خانه، غار و دیگر جاهایی که حکم ظرف دارند، بدن خود را مظروفی تلقی می‌کند که می‌تواند در ظرف‌های انتزاعی قرار بگیرد مانند «توی بد مخمسه‌ای افتاده» و «سعی کن خودت را از این گرفتاری بیرون بکشی». با توجه به این مثال‌ها به نظر می‌رسد فارسی‌زبانان برای مخمسه و گرفتاری نوعی حجم در نظر می‌گیرند که حکم ظرف دارد و انسان را به صورت مظروف در خود می‌گیرد (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۰۹). لذا با استفاده از طرح‌واره حجمی، بزرگی و عظمت که از مشخصه اجسام دارای حجم است به شأن نسبت داده شده است.

۲-۲-۲. حیرت از خلقت فرشتگان

امام علی (ع) در حین سخن از آفرینش و خلقت کائنات، حیرت و شگفتی خود را از آفرینش فرشتگان اینگونه بیان می‌دارد: «ثُمَّ فَتَقَّ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَا فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلَائِكَتِهِ» (خطبه/۱) سپس آسمان‌های بالا را از هم گشود و از فرشتگان گوناگون پر نمود (دشتی، ۱۳۷۹: ۳۵). در این تصویر استعاری که توصیف پر شدن فضاها را آسمان با فرشتگان، نشانه‌های حیرت‌گوینده را بر مخاطب آشکار می‌سازد؛ «آسمان‌ها» و «فرشتگان» از جمله مفاهیم انتزاعی هستند که به تصویر کشیدن آنها در ذات خود امکان‌پذیر نیست و تنها در چارچوب امور عینی و محسوس می‌توان به درک روشنی از آنها دست یافت. بررسی کلام امام (ع) در توصیف آسمان‌ها نیز گویای این موضوع است؛ چرا که حوزه معنایی آسمان بر اساس تجربه فیزیکی قرار گرفتن در مکان به مثابه یک حجم تصور شده که فرشتگان را در خود جای داده است؛ زیرا طرح‌واره حجمی، یک ظرف را که درون و بیرون آن در قلمرو فضایی سه بعدی است، بازنمایی می‌کند (تیلر، ۱۳۸۳: ۳۲۰).

توضیح این که از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، متکلم با استفاده از طرح‌واره‌ی حجمی، حجم داشتن را که از ویژگی‌های امور عینی است، برای مفهوم انتزاعی «آسمان» به کار برده و سپس بر اساس این اعتقاد زبان‌شناسان که فهم تجربی‌ایمان به واسطه‌ی اشیاء و مواد مختلف این امکان را برایمان فراهم می‌سازد که بخش‌هایی از تجربه‌هایمان را به مثابه چیزهای ملموس یا موادی برگرفته از یک کل واحد محسوب کنیم (لیکاف، ۱۳۹۶: ۵۷) با هستی مند کردن «فرشتگان» نیز آنها را اشیایی تصور نموده که فضاهای خالی یک مکان را پر می‌کنند. این نیز گفتمانی است که در علم لغت، «ملاً» مقداری را گویند که ظرفی را پر کند (قرشی‌بنانی، ۱۳۷۷: ۲ / ۹۸۷). با توجه به معنای ثبت شده، علاوه بر این که کاربرد این کلمه دال بر مکان بودن آسمان است، کلمه «ملاً» یک ساختار مکانی برای تصویرسازی جایگاه و مقام شریف فرشتگان ایجاد کرده است؛ زیرا مفهوم مکانی بالا، مفاهیم ارزشمند و مثبت را در تجارب انسانی کدگذاری می‌کنند (توکل‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۷۷).

همچنین در تفسیر این عبارت آمده است: «در ظاهر ضمیر «هن» به آسمان‌ها بازمی‌گردد، ولی به قرینه «ثم فتق» و فاء تفریع در «فملاهن» منظور، فواصل میان آسمان‌هاست» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵: ۱ / ۱۵۳) و جمله اول اقتباس از آیه ذیل است که خداوند در مورد آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾ (الأنبياء: ۳۰) آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم (فولادوند) و گویند در خطبه‌ای دیگر در همین راستا می‌گوید: «ثُمَّ خَلَقَ سُبْحَانَهُ لِإِسْكَانِ سَمَآوَاتِهِ ... خَلَقًا بَدِيعًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ وَمَلَآ بِهِمْ فُرُوجَ فِجَاجِهَا» (خطبه/۹۱) سپس خداوند سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمان‌ها، فرشتگانی شگفت آفرید و تمام شکاف‌ها و راه‌های گشاده‌ی آسمان‌ها را با فرشتگان پر کرد (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۶۱) که کاربردی کلمات «اسکان»، «ملاً» و «فروج» نیز دال بر ذهنیت متکلم مبنی بر مکان بودن آسمان‌ها است.

در ادامه، صاحب سخن با کاربرد هنر‌سازه «انسان‌پنداری»، بسیاری از رفتارهای انسان مانند امین بودن، حافظ و نگهبان بودن را برای فرشتگان اثبات می‌کند و در نهایت اعضای بدن انسان را برای دسته‌ای از آنها ترسیم می‌کند و می‌فرماید: «مِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِ مِنَ السُّفْلَى أَعْدَامُهُمْ وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ وَالْمَخْرَجَةُ مِنَ الْأَفْطَارِ أَرْكَانُهُمْ وَالْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَعْنَاقُهُمْ» (خطبه/۱) بعضی از آن‌ها پاهایشان در طبقات پایین زمین قرار داشته و گردن‌هایشان از آسمان فراتر و ارکان وجودشان از اطراف جهان گذشته، عرش الهی بر دوش‌هایشان استوار است (دشتی، ۱۳۷۹: ۳۵). توصیف فرشتگانی انسان‌گونه که پاهایشان در زمین، گردنشان فراتر از آسمان و شان‌هایشان تکیه‌گاه عرش الهی باشد، القاگر حیرت‌گوینده‌ی کلام است و کلمات «أقدام»، «أعناق»، «أركان» و «أكتاف» نیز گواه بر این مدعاست که گوینده برای فرشتگان جسم تصور کرده و به آن‌ها صورت انسانی بخشیده است. ناگفته نماند از آنجایی که اساس و پایه استعاره‌ی مفهومی، تجربی ساختن مفاهیم انتزاعی و معنوی است که انسان سخت می‌تواند با آن‌ها ارتباط

برقرار کند، به تصویر کشیدن این مفاهیم در قالب شخص که نزدیک‌ترین تجربه به انسان است، مؤثرترین روش برای عینی کردن آن‌ها است؛ چرا که انسان بیش از هر چیز با موجودیت خود ارتباط دارد (عربی، ۱۳۹۷: ۸۹).

صاحب سخن در خطبه‌ای دیگر، عدم ارتکاب گناهان توسط فرشتگان را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «لَمْ تُثَقِّلْهُمْ مَوْصِرَاتُ الْأَنْبَاءِ» (خطبه/۹۱) سنگینی گناهان هرگز آن‌ها را در انجام وظیفه دلسرد نساخت (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۶۳) در فرهنگ لغات، ذیل کلمه «إِصْر» آمده است: «الثقل» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۴۷/۷) و «يقال للثقل إصراً لأنه يأصِر صاحبه من الحركة لثقله» (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/۲۰۸). کلمه فوق در قرآن نیز به همین معنا به کار رفته است: «لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا» (البقره: ۲۸۶) پروردگارا، هیچ بار گرانی بر [دوش] ما مگذار (فولادوند) و در تفسیر آیه نیز آمده است: «اِصْرُ بَارِ سَنَكِينِي اسْتِ كِه حَمَلِ كِنْدَةُ خُودِ رَا اَز حَرَكْتِ بَازِ مِي دَارِدِ وَ دَر مَكَانِ خُودِ مَتَوَقَّفِ مِي كِنْدِ وَ اُو بِه تَنْهَائِي قَادِر بِه اَنْتِقَالِ اَنْ نِيَسْتِ» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۱۵۷). با توجه به معانی ثبت شده، «گناهان» در کلام امام (ع) در قالب «اجسام»، عینی و ملموس شده‌اند؛ به عبارت ساده‌تر، گناهان به اجسامی تشبیه شده‌اند که سنگین بودن حجم از لوازم آن اجسام به شمار می‌رود.

از منظر زبان‌شناسی، صاحب سخن به جسم‌انگاری روی آورده است؛ یعنی به اعتقاد زبان‌شناسان، درک تجارب از طریق اشیاء، این امکان را فراهم می‌کند که عناصر تجربه خود را به مثابه وجودی مستقل در نظر بگیریم و زمانی که تجربیاتمان به عنوان مواد در نظر گرفته شود، می‌توانیم به آن‌ها اشاره کنیم و آنها را کمیّت‌بندی کنیم؛ یعنی آن‌ها را شیء در نظر بگیریم و در موردشان صحبت کنیم (لایکوف جورج و جونسون مارک، ۲۰۰۹: ۴۵) لذا به اعتقاد گوینده، گناهان مانند اجسام دارای وزن و حجم هستند و همان‌گونه که حمل اجسام، سنگینی بر دوش شخص می‌گذارد و فرد را در طول مسیر خسته می‌کند و از ادامه راه ناامید می‌سازد؛ شخص گناهکار نیز با ارتکاب معاصی، بار سنگینی از اعمال ناپسندش را حمل می‌کند و وی را از توبه و بازگشت به سوی خدا ناامید می‌سازد.

ویژگی دیگر فرشتگان که حیرت‌گوینده کلام را به همراه دارد، مصون بودنشان از شک و تردید است که این‌گونه توصیف شده است: «وَلَمْ تَرْمِ الشُّكُوكُ بِنَوَازِعِهَا عَزِيمَةَ اِيْمَانِهِمْ» (خطبه/۹۱) تیرهای شک و تردید خلل در ایمانشان ایجاد نکرد (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۶۳). در این عبارت، کاربست فعل «رمی» و کلمه «نوازع» بیانگر این مطلب است که حوزه معنایی «شک و تردید» در حوزه معنایی «تیر و کمان» تصویرسازی شده‌اند؛ یعنی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، وارد شدن شک و تردید به ایمان شخص در قالب استعاره ساختاری قابل درک شده است؛ استعاره‌ای که حوزه مبدأ، ساختار معرفی نسبتاً پرمایه‌ای است برای شناسایی حوزه مقصد و کارکرد شناخت استعاره‌هاست که گوینده را قادر می‌سازد حوزه

«الف» را با استفاده از حوزه «ب» درک کند (کوچش، ۱۳۹۳: ۶۲). گفتنی است که در این تصوّر استعاری، ایمان با هدف، شک و تردید با تیر، و نابودی ایمان با مخدوش کردن هدف در تناظر قرار گرفته‌اند. در ادامه، صاحب سخن برای تبیین کامل معنای «شک» در ذهن مخاطب از هنرسازی «جاندارپنداری» استفاده کرده است و شک و گمان را این‌گونه توصیف می‌کند: «وَلَمْ تَعْتَرِكِ الظُّنُونُ عَلَى مَعَاقِدِ يَقِينِهِمْ» (خطبه/۹۱) و شک و گمان در پایگاه یقین آن‌ها راه نیافت (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۶۳). در این عبارت زبانی، «شک و گمان» همانند انسانی فرض شده که برای نابودی حریف خود وارد معرکه نبرد می‌شود و مهمترین بخش از تجهیزات آن‌ها را مورد هدف قرار می‌دهد و برای از بین بردن آن برنامه‌ریزی می‌کند؛ به دیگر عبارت شک و تردید دشمنی است که یقین شخص را که پایه و اساس اعتقادات اوست، مورد هجوم قرار می‌دهد و با گذر زمان باعث نابودی کامل آن می‌شود. کاربرد فعل «أَمْ تَعْتَرِكِ» نیز دال بر این مطلب است که حوزه مقصد «شک» بر پایه حوزه مبدأ «انسان» مفهوم‌سازی شده است. کاربست کلمه «معاقد» نیز دال بر مکان بودن یقین است؛ یعنی گوینده یقین را به مثابه مکانی تصور کرده که دشمن به قصد نابودی وارد آن می‌شود.

نکته جالب توجه که زیبایی عبارات را دوچندان می‌کند، این است که خواننده در ابتدا گمان می‌کند فرشتگان نیز مرتکب گناه می‌شوند و شک و تردید نیز در وجودشان راه دارد؛ حال آن که هیچ‌گونه نقص و کاستی در ذاتشان وجود ندارد. از دیدگاه علم بلاغت، نفی در ماندگی از فرشتگان، اثبات گناه را برای آنها متصور می‌کند، با این که مراد نفی ارتکاب گناه است؛ عدم ایجاد خلل در ایمان با شک و تردید، نفوذ شک را در وجودشان اثبات می‌کند و رخنه نکردن گمان در یقین، احتمال وجود گمان را تقویت می‌کند و این شگرد بیانی از جمله محسنات معنوی کلام است که بلاغیون آن را «نفی الشیء بایجاب» نامیده‌اند (هاشمی، ۱۳۷۹: ۳۳۱).

۲-۲-۳. حیرت از غفلت کوفیان

امیرالمؤمنین (ع) پس از جنگ نهروان، از مردم کوفه خواست برای جنگ با شامیان آماده شوند، ولی آن‌ها به بهانه‌های مختلف از فرمان امام سرباز زدند و حضرت پس از سرزنش و عتاب، شگفتی خود را از سکوت کوفیان در برابر دشمن این‌گونه بیان می‌دارد: «تُكَادُونَ وَلَا تَكِيدُونَ وَتُنْقَصُ أَطْرَافُكُمْ فَلَا تَمْتَعِصُونَ لَا يَنَامُ عَنْكُمْ وَأَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ سَاهُونَ» (خطبه/۳۴) شما را فریب می‌دهند ولی فریب دادن نمی‌دانید، سرزمین شما را پیاپی می‌گیرند و شما پروا ندارید، چشم دشمن برای حمله شما خواب ندارد ولی شما در غفلت به سر می‌برید (دشتی، ۱۳۷۹: ۸۷).

حوزه مبدأ «مکان» در متن نهج البلاغه کاربرد وسیعی در مفهوم‌سازی استعاری دارد؛ نمونه بارز آن مفهوم انتزاعی «غفلت» در عبارت فوق است که گوینده آن را به مثابه حجم تصور نموده؛ زیرا به اعتقاد

جانسون و لیکاف تجربه‌ای که انسان از وجود فیزیکی خود مبنی بر اشغال بخشی از فضا دارد، درک مفهوم انتزاعی حجم را برای او امکان‌پذیر می‌سازد؛ پس انسان می‌تواند خود را مظلوف مکان‌هایی که دارای حجم هستند ببیند و در نتیجه طرح‌واره‌های انتزاعی از احجام فیزیکی در ذهن خود پدید آورد (Lakoff, 1987: 272). کاریست حرف جر «فی» نیز طرز تفکر گوینده را در این خصوص آشکار می‌کند. به دیگر عبارت، حوزه انتزاعی «غفلت» در قالب طرح‌واره حجمی، به گونه‌ای توصیف شده که گویا دارای حجم مشخصی است و مکانی را به خود اختصاص می‌دهد که افراد می‌توانند وارد آن شوند، ولی ورود به چنین مکانی نشانه جهل و گمراهی است و کوفیان چنان غرق در این فضا شده‌اند که تلاش‌های حضرت برای خارج کردن آن‌ها بی‌فایده است و این در حالی است که دشمنان لحظه‌ای از وضعیت کوفیان غافل نمی‌شوند و برای نابودی آن‌ها برنامه‌های دقیقی طراحی و اجرا می‌کنند و چیزی که موجبات حیرت متکلم را فراهم می‌سازد این است که با وجود آگاهی بخشی، اهل کوفه همچنان در برابر دشمن سکوت اختیار کرده‌اند.

۲-۲-۴. حیرت از بی‌اعتنایی به مرگ

صاحب کلام در بخشی از سخنان خود به توصیف بی‌اعتباری و ناپایداری دنیا می‌پردازد و مردم را به زهد در دنیا ترغیب می‌کند و از افرادی که با وجود ناملايمات دنیا و بی‌وفایش، به آرزوهای طولانی آن دل بسته‌اند و مقصد اصلی خود را دنیا پنداشته‌اند، اظهار شگفتی می‌کند و می‌گوید: «مَا عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ بَقَاءَ مَنْ لَهُ يَوْمٌ لَا يَعْدُوهُ وَطَالِبٌ حَيْثُ مِنَ الْمَوْتِ يَحْدُوهُ» (خطبه ۹۹) چگونه می‌تواند به مقصد رسد کسی که روز معینی در پیش دارد و از آن تجاوز نخواهد کرد و مرگ به سرعت او را می‌راند (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۸۵). در تفسیر این عبارت آمده است: منظور از «طَالِبٌ حَيْثُ» مرگ است که طلب‌کننده‌ای شتابان است و بر سبیل مجاز، لفظ «طلب» به «مرگ» نسبت داده شده و «حدو» برای آن استعاره قرار داده شده است (ابن میثم، ۱۴۰۴: ۳/۴). نکته جالب توجه در مورد کاربرد فعل «حدا» این است که وقتی شتربان برای شتر حداء می‌خواند و شتر با آهنگ آن پیش می‌رود، نوعی غفلت برای شتر ایجاد می‌شود و بدون آن که توجهی داشته باشد، تحت تأثیر آهنگ حداء در مسیر پیش می‌رود؛ مرگ نیز مانند آهنگ حداء انسان را پیش می‌راند، در حالی که از آن غافل است (منتظری، ۱۳۸۳: ۴/۲۷۳).

یکی از انواع استعاره‌های مفهومی، استعاره‌های هستی‌شناختی هستند که به گوینده کمک می‌کند تا تجربیات خود را برحسب اجسام، مواد و ظروف به طور عام تصور کنند، بدون این که نوع جسم، ماده یا ظرف را توضیح بدهند (کوچش، ۱۳۹۵: ۵۹۴). در دسته‌ای از این استعاره‌ها، شیء فیزیکی به مثابه شخص تصور می‌شود که در عبارت فوق با توجه به کاریست فعل «حدا»، مفهوم «مرگ» در چارچوب

استعاره هستی‌شناختی تشخیصی، همانند ساربان‌ی تصور شده که جماعتی را با سرعت به طرفی معین هدایت می‌کند تا در زمان مشخص به مکان موردنظر دست یابند و از آنجایی که رسیدن به این مکان مقصد نهایی است و افراد باید تمام توجه خود را به هدف اصلی معطوف دارند، پرداختن به امور فرعی و غیرضروری، شخص را دچار غفلت می‌کند و با توجه به اهمیت موضوع، غافل شدن از هدف نهایی و رسیدن به سرمنزل سعادت و سرگرم شدن به امور ناچیز، شگفتی را به همراه دارد.

۲-۲-۵. حیرت از ناآگاهی مردم

امام (ع) زمانی که پیشنهاد اطرافیان را مبنی بر تقسیم ناعادلانه بیت‌المال برای تحکیم حکومت شنید، چنین فرمود: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيْتُ عَلَيْهِ» (خطبه/۱۲۶) آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم استفاده کنم؟ (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۳۹) بر این اساس که تجربه‌های ما در ارتباط با اشیاء مادی، مبنای شکل‌گیری تعداد زیادی از استعاره‌های مفهومی است و با توجه به تعریفی که لیکاف و جانسون از استعاره دارند: «درون‌مایه استعاره عبارت است از درک و تجربه چیزی بر حسب چیز دیگر» (قاسم‌زاده، ۱۳۹۲: ۹). صاحب سخن نیز در این عبارت زبانی، «پیروزی» را در قالب استعاره هستی‌شناختی به مثابه کالایی تصور نموده که عده‌ای به دنبال آن هستند و برای تصاحب آن به هر وسیله‌ای چنگ می‌زنند که در ادامه متکلم با نگاهی «ستم ابزار است» وسیله مورد نیاز آن‌ها را تشریح می‌کند.

در تشریح عبارت استعاری فوق می‌توان چنین گفت: پیروزی کالایی باارزش است که افراد برای رسیدن به آن به ستم متوسل می‌شوند و پایمال کردن حق دیگران را وسیله‌ای برای تحقق بخشیدن به اهداف خود می‌دانند. نکته قابل ذکر این است که درخواست تقسیم نامساوی اموال از پیشوای جامعه که برای برقراری عدالت در بین مردم عهده‌دار حکومت شده، چیزی است که باعث حیرت متکلم گشته است و کاربرد قسم صریح در عبارت «وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا» بیانگر میزان قاطعیت گوینده در عدم پذیرش درخواست اطرافیان است و جمله «مَا سَمَرَ سَمِيرٌ» نیز القاگر نفی ابد است؛ یعنی حضرت در هیچ یک از مراحل حکومت خود اقدام به چنین کاری نخواهد کرد. نکته قابل تأمل این که تأکید به کار رفته در جملات فوق دال بر این مطلب است که گوینده کلام، مخاطب را به منزله شخص منکر فرض کرده - مخاطب اجرای عدالت توسط امام (ع) را انکار می‌کند- و با استفاده از مؤکدات مختلف موضوع را برای آن‌ها روشن می‌کند.

۲-۲-۶. حیرت از عدم پابندی به عهد و پیمان

زمانی که خوارج نتیجه منفی حکمیت را دیدند، به امام (ع) اعتراض کردند که چرا حکمیت را پذیرفتیم؟ و حضرت در پاسخ چنین می‌فرماید: «أَخَذْنَا عَلَيْهِمَا إِلَّا يَتَعَدَّى الْقُرْآنَ فَتَاهَا عَنْهُ وَتَرَكَ الْحَقَّ وَهُمَا يُبْصِرَانِهِ» (خطبه/۱۲۷) ما هم از آن‌ها پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکنند؛ اما افسوس که آن‌ها عقل

خویش را از دست دادند، حق را ترک کردند، در حالی که آن را به خوبی می‌دیدند (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۴۳). در استعاره هستی‌شناختی تشخیصی، شیء مادی به مثابه یک شخص در نظر گرفته می‌شود، چنین شرایطی این امکان را برایمان فراهم می‌کند تا تجربیات متعدد با چیزهای غیر انسانی را در ارتباط با انگیزه‌ها، خصوصیات و فعالیت‌های انسانی دریابیم (لیکاف، ۱۳۹۶: ۶۹)؛ همچنان که «حق» در این تصور استعاری، در هیأت انسانی ظاهر شده است که با وجود داشتن صفات پسندیده، از طرف دیگران مورد بی‌مهری قرار گرفته و او را تنها رها کرده‌اند. با توجه به این که فعل «بصر» بر حس بینایی دلالت دارد و برای اشیاء محسوس به کار می‌رود؛ لذا کاربرست آن برای مفهوم انتزاعی «حق» گویای این مطلب است که گوینده، مفهوم فوق را با استفاده از حوزه معنایی مفاهیم عینی و ملموس -قابل رؤیت- تبیین نموده و آن را برای مخاطب مفهوم‌سازی می‌کند و جمله حالیه «وَهُمَا يُبْصِرَانِهِ» که آگاهی حکمین را نسبت به حقیقت بیان می‌دارد؛ بیانگر شگفتی متکلم است که این افراد چگونه با وجود علم به حقیقت آن را رها کرده و به باطل گرویدند؟

۲-۲-۷. حیرت از غفلت و ناآگاهی مردم

بعد از غضب خلافت، زمانی که فرزند ابوسفیان خواست بر مسند حکومت بنشیند و از اسلام و مسلمین دفاع کند، امام علی (ع) شگفتی خود را از شرایط اینگونه اعلام می‌دارد: «لَا عَزَّوَاللَّهِ فَيَا لَهْ خَطْبًا يَسْتَفْرِغُ الْعَجَبَ وَيَكْثُرُ الْأَوْدَ» (خطبه/۱۶۲) سوگند به خدا که جای شگفتی نیست، کار از بس عجیب است که شگفتی را می‌زداید و کجی و انحراف می‌افزاید (دشتی، ۱۳۷۹: ۳۰۷) و در ادامه به توصیف وضعیت بنی‌امیه می‌پردازد: «حَاوَلُ الْقَوْمِ إِطْفَاءَ نُورِ اللَّهِ مِنْ مِصْبَاحِهِ وَسَدَّ فَوَارِهِ مِنْ يَنْبُوعِهِ» (خطبه/۱۶۲) آن قوم خواستند که نور خدا را در چراغش خاموش سازند و آب را از سرچشمه‌اش که چون فواره می‌جوشید قطع کنند؛ (دشتی، ۱۳۷۹: ۳۰۷) در این سخن که اقتباس از آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» (النور: ۳۵) است؛ منظور از «مصباح» انوار الهی و «ینبوعه» استعاره برای برگزیدگان خاندان پیامبر اکرم (ص) است. (بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۵۷)

در عبارت فوق «نور خداوند» که مفهومی انتزاعی است در قالب طرح‌واره حجمی تبیین شده و در درون ظرف مصباح قرار گرفته است. طبق نظر زبان‌شناسان، در استعاره ظرف برای پدیده‌ها و اشیاء بدون حجم که ظرفیت فیزیکی ندارند، ظرفیت و حجم فیزیکی تصور می‌کنیم و در مورد درون و بیرون آنها صحبت می‌کنیم؛ گویی ظرف و مکانی هستند که حجم و مساحت دارند، (قائمی، ۱۴۰۰: ۱۷-۱۸) بنابراین در این تصور استعاری، مصباح ظرف و نور خداوند که در آن می‌تابد مظهر فرض شده است و موضوع برای مخاطب مفهوم‌سازی شده است.

۲-۲-۸. حیرت از آفرینش هستی

امام علی (ع) در بخشی از سخنان خود ضمن اشاره به عظمت جهان هستی، تلاش انسان را برای شناخت کائنات اینگونه توصیف می‌کند: «رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِيراً وَعَقْلُهُ مَبْهُوراً وَسَمْعُهُ وَالْهَأُ وَفِكْرُهُ حَائِراً» (خطبه/۱۶۰) نگاهش حسرت زده و عقلش مات و سرگردان و شنوایش آشفته و اندیشه‌اش حیران می‌ماند. (دستی، ۱۳۷۹: ۱۶۰) بخشی از استعاره‌های هستی‌شناختی به صنعت جان‌بخشی اشاره دارد که در آن، صفات یا رفتارهای انسانی به جانوران یا اشیاء نسبت داده می‌شود؛ یعنی احساسات و رفتارهایی را که ویژه انسان است به پدیده‌های طبیعی یا امور عقلی نسبت می‌دهیم و آنها را همچون یک شخص در نظر می‌گیریم؛ همانگونه که در تعریف این صنعت آمده است: گاه اشیاء فیزیکی، شخص تلقی می‌شوند و با استفاده از این فرایند می‌توانیم بسیاری از موجودات غیر انسانی را بر حسب انگیزه‌ها، مشخصات و فعالیت‌های انسانی درک کنیم. (قاسم زاده، ۱۳۹۲: ۱۰۹) صاحب سخن در توصیف حیرت انسان در شناخت هستی، «عقل» و «اندیشه» را در قالب استعاره هستی‌شناختی به مثابه انسانی تصور کرده که از مشاهده عظمت چیزی دچار شگفتی می‌شود و آثار حیرت در دیدگانش مشهود است. کاربست اسم فاعل «حائر» نیز موید این ادعاست که گوینده برای فکر، هیأت انسانی تصور کرده است و نکره بودن کلمات «مبهور» و «حائر» نیز القاگر شدت حیرت و درماندگی در برابر شناخت خالق هستی است.

افزون بر آنچه گذشت، به منظور تبیین بهتر موضوع، در ادامه جداول فراوانی و نمودار مربوط به آن در عبارات استعاری مفهوم «حیرت» در خطبه‌های نهج‌البلاغه نمایش داده می‌شود:

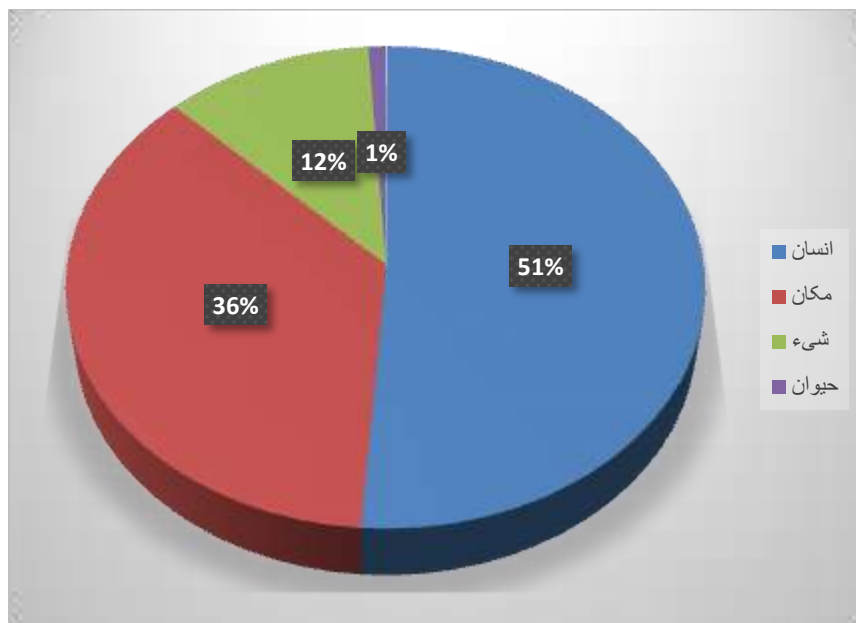
جدول شماره ۱- فراوانی تناظرهای عبارات استعاری مفهوم «حیرت» در خطبه‌های نهج‌البلاغه

| عبارت استعاری | تناظرها |
|--|---|
| لَا يُدْرِكُهُ بَعْدَ الْهَمِّمِ | خداوند = آسمان صاحبان عزم و اراده = پرندگان طی مسیر برای شناخت خدا = پرواز در آسمان |
| لَا يَنَالُهُ غَوْضُ الْفِطْنِ | خداوند = دریا سالکان طریق = غواصان تلاش برای شناخت خدا = فرورفتن در عمق دریا |
| مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ | خداوند = انسان مرتبه بلند خداوند = جایگاه و منزلت بشر عظمت و بزرگی خداوند = مکان |
| فَتَقَى مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَا فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلَأَيْكِيهِ | آسمان = مکان فرشتگان = اشیاء حضور فرشتگان در آسمان = پر شدن فضا |

| عبارت استعاری | تناظرها |
|--|--|
| مِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّقْلَى أَقْدَامُهُمْ وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلَيَّا أَعْنَاقُهُمْ وَالْحَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُمْ وَالْمُنَابِسَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ | هیأت فرشتگان = هیأت انسان آسمان و عرش = مکان |
| لَمْ تَثْقُلْهُمْ مَوْصِرَاتُ الْأَنْبَامِ | فرشتگان = انسان گناهان = اجسام آثار جنبی گناهان = سنگین بودن و حجم داشتن اجسام |
| وَلَمْ تَرْمِ الشُّكُوكُ بِتَوَارِعِهَا عَرِيْمَةَ إِيْمَانِهِمْ | شک و تردید = تیر و کمان ایمان = هدف تیراندازی تزلزل در ایمان = پرتاب کردن تیر |
| وَلَمْ تَعْتَرِكِ الظُّنُونُ عَلَى مَعَاقِدِ يَقِينِهِمْ | شک و گمان = دشمن یقین = مکان نابود ساختن یقین = داخل شدن در مکان |
| وَأَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ سَاهُونَ | غفلت = مکان اصرار بر گمراهی داشتن = ماندن در فضایی بسته تلاش امام(ع) بر آگاهی کوفیان = خروج از مکان |
| طَالِبٌ حَيْثُ مِنَ الْمَوْتِ يَخْدُوهُ | مرگ = ساربان بی‌اعتنایی به مرگ = بی‌توجهی به مقصد اصلی اهمیت دادن به امور بی‌ارزش و مادی = توجه داشتن به جزئیات سفر راندن مرگ = گذر روزها و فرصتها |
| أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجُورِ | پیروزی = گنج طلب کردن پیروزی = دستیابی به شیء گرانبها (گنج) متوسل شدن به زور = ابزار مورد نیاز برای تصاحب گنج |
| تَرَكَا الْحَقَّ وَهَمَا يُبْصِرَانِهِ | حقیقت = انسان ترک کردن حق = طرد شدن انسان آشکار بودن حق = قابل رؤیت بودن اشیای عینی و مادی |
| حَاوَلَ الْقَوْمُ إِطْفَاءَ نُورِ اللَّهِ مِنْ مِصْبَاحِهِ وَسَدَّ قَوَارِهِ مِنْ يَنْبُوعِهِ | مصباح = ظرف نور خداوند = مظروف |
| وَعَقْلُهُ مَنِهَوْرًا.... وَفِكْرُهُ حَائِرًا | عقل و اندیشه = انسان عجز انسان از درک خلقت هستی = سرگستگی و حیرانی عقل |

جدول شماره ۲- فراوانی حوزه‌های مبدأ عبارات استعاری مفهوم «حیرت» در خطبه‌های نهج البلاغه

| حوزه مبدأ | فراوانی |
|-----------|---------|
| انسان | ۶۲ |
| مکان | ۴۲ |
| شیء | ۱۴ |
| حیوان | ۶ |
| دریا | ۴ |
| آسمان | ۲ |
| باران | ۲ |
| میوه | ۱ |
| رسمان | ۱ |
| تیر | ۱ |
| هدف | ۱ |
| گنج | ۱ |
| زبور | ۱ |



شکل ۱: درصد فراوانی استعاره‌های مفهومی «حیرت» در خطبه‌های نهج البلاغه

نتیجه

از شناسایی، تحلیل و بررسی عبارات استعاری دال بر مفهوم «حیرت» در خطبه‌های نهج البلاغه می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

بررسی و تحلیل استعاره‌های شناختی مفهوم «حیرت» در خطبه‌های نهج البلاغه بر این نکته تصریح دارد که نظام پیچیده استعاره مفهومی که برگرفته از تجارب و ارتباط‌های روزمره مخاطب با محیط پیرامون خود است، مفهوم فوق را از یک حوزه انتزاعی دور از تصور و درک واقعی برای مخاطب محسوس و ملموس می‌کند. بررسی شواهدی از نهج البلاغه گویای این مطلب است که امام علی (ع) از موضوعات انتزاعی مختلفی مانند: عظمت خداوند، خلقت هستی، هیأت فرشتگان، غفلت و جهل مردم، نقض پیمان و نادیده انگاشتن حقیقت ابراز شگفتی می‌کند. مفهوم‌سازی حوزه انتزاعی «حیرت» در چارچوب استعاره‌های مفهومی در گفتمان علوی قابل درک شده است و تبیین این حوزه معنایی با استعاره‌ها از بسامد بالایی برخوردار است و تحلیل عبارات زبانی، القاگر این مطلب است که از میان نام نگاشت‌های استعاره‌های مفهومی، نام نگاشت «مکان» بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است.

امام علی (ع) در بخش‌هایی از سخنان خود با نگاشت‌هایی از حوزه‌های عینی مبدأ، حیرت خود را از مفاهیم انتزاعی مختلف بیان می‌کند، مثلاً در مطلع کلام، شگفتی خود را از عظمت خداوند بیان می‌دارد و با نگاشت «خداوند آسمان است» و «خداوند دریا است» و در قالب استعاره جهتی، حضور خالق هستی را در همه جا برای مخاطب اثبات می‌کند و مسأله‌ای که حیرت انسان را زیادتر می‌کند، این است که با وجود حاضر بودن خداوند در همه مکان‌ها، همچنان بشر از شناخت خالق خود عاجز مانده است. خلقت فرشتگان از دیگر اموری است که گوینده با ترسیم هیأت انسانی برای آنها به تبیین این مفهوم در ذهن مخاطب کمک می‌کند و سپس با نفی صفات انسانی موجبات سرگشتگی را فراهم می‌سازد. غفلت و ناآگاهی مردم از جمله موضوعاتی بوده که موجب حیرانی گوینده گشته است و در بخشی از سخنان خود آن را به مثابه مکانی تصور می‌کند که افراد حاضر به خارج شدن از آن فضا نیستند. صاحب سخن در قالب استعاره هستی‌شناختی تشخیصی، برای عقل و اندیشه ساختار انسانی تصور نموده که با مشاهده عظمت هستی شگفت‌زده می‌شوند.

منابع

منابع عربی

قرآن کریم

ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب؛ چاپ سوم، بیروت: دارصادر.
طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین؛ تحقیق: سید احمد حسینی، چاپ سوم، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.

طوسی، ابونصر سراج. (۱۳۸۲ش). اللمع فی التصوف، تصحیح: رینولد آلن نیکلسون، ترجمه: دکتر مهدی محبتی، تهران: انتشارات اساطیر.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). العین، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.
لایکوف جورج و جونسون مارک. (۲۰۰۹م). الاستعارات التي نحيا بها، ترجمه: عبدالمجید جحفه، مغرب: دارتوبقال للنشر.

هاشمی، سید احمد، جواهر البلاغه فی المعانی والبیان والبدیع. (۱۳۷۹ش). مشهد: مؤسسه الصادق للطباعة والنشر.

منابع فارسی

- ابن میثم، میثم بن علی. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه، تهران: دفتر نشرالکتاب.
- ایمانیان، حسین؛ زهره نادری، «استعاره‌های جهتی نهج البلاغه از بعد شناختی»، پژوهش‌نامه نهج البلاغه، سال ۱۳۹۲ش، شماره ۴، صص ۷۳-۹۲.
- بارسلونا، آنتونیو. (۱۳۹۰ش). استعاره و مجاز با رویکردی شناختی، ترجمه: فرزانه سجودی و دیگران، تهران: انتشارات نقش جهان.
- بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم. (۱۳۷۵ش). شرح نهج البلاغه، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- بورشه، تیلمان و دیگران. (۱۳۷۷ش). زبان‌شناسی و ادبیات، تاریخچه چند اصطلاح، ترجمه کوروش صفوی، تهران: هرمس.
- توکل‌نیا، مریم؛ یحیی میرحسینی؛ ولی‌الله حسومی؛ محمد موسوی بفرویی، «کارکرد استعاره‌های مفهومی در تبیین مفهوم «خدا» در نهج البلاغه»، پژوهش‌های نهج البلاغه، سال ۱۳۹۷ش، شماره ۵۸، صص ۱۷۱-۱۹۰.
- تیلر، جان رابرت. (۱۳۸۳ش). بسط مقوله مجاز و استعاره، ترجمه مریم صابری نوری فام در کتاب استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، گروه مترجمان به کوشش فرهاد ساسانی، تهران: مهر.
- دشتی، محمد. (۱۳۷۹ش). ترجمه نهج البلاغه، قم: مؤسسه انتشارات عصر ظهور.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۹۳ش). درآمدی بر زبان‌شناسی: نظریه‌ها و مفاهیم، چاپ چهارم، تهران: سمت.

- سعیدی، گل‌بابا. (۱۳۸۳ش). فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، تهران: انتشارات شفیعی.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۱ش). نوشته‌های پراکنده (دفتر اول: معنی‌شناسی)، تهران: انتشارات علمی.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۲ش). درآمدی بر معنی‌شناسی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سوره مهر.
- صفوی، کوروش. (۱۳۷۷ش). زبان‌شناسی و ادبیات (تاریخچه چند اصطلاح)، تهران: انتشارات هرمس.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷ش). تفسیر جوامع‌الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- عربی، موسی، «استعاره مفهومی گناه در سخنان امام علی (ع) با تکیه بر نهج‌البلاغه (رویکرد شناختی)»، پژوهش‌های نهج‌البلاغه، سال ۱۳۹۷ش، شماره ۹۵، صص ۸۱-۱۰۶.
- فولادوند، محمدمهدی. (۱۴۱۵ق). ترجمه قرآن، تهران: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- قاسم زاده، حبیب‌الله. (۱۳۹۲ش). استعاره و شناخت، تهران: کتاب ارجمند.
- قائمی، مرتضی. (۱۴۰۰ش). درآمدی بر نظام مفهوم‌سازی استعاری در نهج‌البلاغه، چاپ دوم، همدان، دانشگاه بوعلی سینا.
- قرشی بنابی، علی‌اکبر. (۱۳۷۷ش). مفردات نهج‌البلاغه، تهران: نشر قبله.
- قرشی، سید علی‌اکبر. (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کوچش، زولتن. (۱۳۹۳ش). مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، ترجمه: شیرین پورابراهیم، تهران: سمت.
- کوچش، زولتن. (۱۳۹۵ش). زبان، ذهن و فرهنگ، ترجمه: جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: انتشارات آگاه.
- گلفام، ارسلان؛ فاطمه یوسفی راد، «زبان‌شناسی شناختی و استعاره»، تازه‌های علوم شناختی، سال ۱۳۸۱ش، شماره ۱۵، صص ۵۹-۶۴.
- لیکاف، جورج و مارک جانسون. (۱۳۹۶ش). استعاره‌هایی که باور داریم، ترجمه: راحله گندمکار، تهران: نشر علمی، ۱۳۹۶ش.
- معین، محمد. (۱۳۸۴ش). فرهنگ فارسی، چاپ دوم، تهران: راه رشد.
- مکارم‌شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵ش). پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- منتظری، حسین‌علی. (۱۳۸۳ش). درس‌هایی از نهج‌البلاغه، تهران: سرایی.

- هاشمی، زهره، «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، *ادب پژوهی*، سال ۱۳۸۹ ش، شماره ۱۲، صص ۱۱۹-۱۴۰.
- هوشنگی، حسین و محمود سیفی، «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی»، *پژوهش‌نامه علوم و معارف قرآن کریم*، سال ۱۳۸۸ ش، شماره ۳، صص ۹-۳۴.

منابع لاتین

- Lakoff, G. (1987). *Women, fire, and dangerous things: What Categories Reveal about the Mind*, Chicago and London: the University of Chicago Press.
- Geeraerts, D. (1995). *Cognitive Linguistics: Handbook of pragmatics*, Amsterdam: J. Benjamin pub.co.
- Saeed, J. (1997). *Semantic*, Oxford: blackewll.



دراسة البنى الاستعارية الدالة عن مفهوم "الحيرة" في نهج البلاغة استناداً إلى نظرية ليكاف وجونسون

مرضية سادات كدخدائي^١، علي نجفي أيوكي^٢، أمير حسين رسول نيا^٣، أمير حسين مدني^٤

١ طالبة دكتوراه، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة كاشان، أصفهان، إيران.

٢ أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة كاشان، أصفهان، إيران.

٣ أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة كاشان، أصفهان، إيران.

٤ أستاذ مشارك، قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة كاشان، أصفهان، إيران.

الملخص

معلومات المقالة

يعد علم اللغة المعرفي أحد الاتجاهات الجديدة في علم اللغة الذي أوجد أدوات وأساليب فعالة لتحليل النصوص المختلفة. الاستعارة المفاهيمية هي إحدى النظريات المهمة في هذا العلم، وبحسب هذه النظرية فإن "الاستعارة" ليست مجرد ترتيب أدبي لتجميل الكلمات، ولكنها تشير إلى تصور مجال دلالي واحد في شكل مجال دلالي آخر، وترتكز على ذلك، في شرح المفاهيم المجردة، ولاسيما أنه يلعب دوراً هاماً في مجال النصوص الدينية. ولذلك تحاول الدراسة الحالية استخلاص تلك التعبيرات المجازية التي تتضمن مفهوم "المفاجأة" من خطب نهج البلاغة وتحليلها استناداً إلى نظرية الاستعارة المعرفية من خلال اعتماد المنهج الكيفي والمنهج الوصفي التحليلي. وتظهر التحقيقات الأولية أن الإمام علي (ع) يتصور تلك المفاهيم المجردة على أساس مصادر أصل ملموسة، مما أثار دهشته، واستخدم مخططات مختلفة لشرح مجال المقصد.

نوع المادة:

مقالة محكمة

تاريخ الوصول:

١٤٤٥/٠٩/٠٢

تاريخ القبول:

١٤٤٥/١١/١٥

الكلمات المفتاحية: نهج البلاغة، الإمام علي (ع)، المفاجأة، اللسانيات المعرفية، الاستعارة المفاهيمية

الاقباس: كدخدائي، م.س. نجفي أيوكي، ع. رسول نيا، أ. مدني، أ. (١٤٤٥). تحليل استخدام البنى المجازية الدالة على مفهوم "المفاجأة"

في نهج البلاغة استناداً إلى نظرية ليكاف وجونسون، مقالة محكمة، السنة ١، العدد ١، صص ٩٩-١٢٨.

Doi: 10.22034/jisall.2024.202885



حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

الناشر: جامعة زابل.

Analyzing the Use of Metaphorical Structures Implying the Concept of "Surprise" in Nahj al-Balagha Based on Lakoff and Johnson's Theory

Marzieh Sadat Kadkhodaei, Phd student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kashan University, Isfahan, Iran.

Ali Najafi Ivaki (corresponding author), Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Kashan, Isfahan, Iran. E-mail: najafi.ivaki@yahoo.com

Amir Hossein Rasulnia, Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kashan University, Isfahan, Iran.

Amir Hossein Madani, Associate professor of Persian language and literature department, Faculty of Literature and Humanities, Kashan University, Isfahan, Iran.

Introduction

Cognitive linguistics is one of the new trends in linguistics that has created effective tools and methods for analyzing different texts. Conceptual metaphor is one of the important theories in this science. According to this theory, "metaphor" is not just a literary arrangement to embellish words, but it refers to the conceptualization of one semantic domain in the form of another semantic domain, and based on this, in explaining abstract concepts, metaphors play a significant role in the field of religious texts. Therefore, the present study tries to extract those metaphorical expressions that contain the concept of "surprise" from the sermons of Nahj al-Balagha and analyze them based on the theory of cognitive metaphor by adopting a qualitative approach and a descriptive-analytical method.

As a coherent religious text, Nahj al-Balagha includes various personal and social issues that Imam Ali (AS) has explained in different ways; therefore, in order to benefit from the concepts and teachings of this precious book, the author's methods of expression should be considered from different points of view. In the meantime, the explanation of abstract concepts is very important because such concepts cannot be described in their essence and the speaker's ability to conceptualize them is very important.

Methodology

The metaphorical expressions indicating the concept of "surprise" in the sermons of Nahj al-Balagha were analyzed based on the theory of Lakoff and Johnson - who believe in the conceptualization of abstract concepts based on concrete concepts. To further explain the issue, after defining the science of linguistics, we analyzed metaphor from the perspective of this science, and while analyzing examples of Nahj al-Balagha sermons, we expressed the types of metaphors in this science.

Results and Discussion

Cognitive linguistics is an approach that considers language as a means to organize, process and transmit information (Geeraerts, 1995, p. 148). As stated in the definition of this science, "cognitive linguistics is the study of language in a way that is compatible with the structure of the mind. This view considers language to be a reflection of the mind" (Rasakhmohand, 2013: 25). In another view, cognitive linguistics is a science that "analyzes the meaning of words, sentences and texts and presents them from different perspectives in a systematic way" (Safavi, 2017: 212). Therefore, cognitive linguistics studies language in its cognitive role, which is the connection of human information structures with the outside world. In this science, interaction with the world takes place through the informational structures of the mind, and natural language is emphasized as a means of organizing, processing and transmitting information (Gulfam, 2011: 60).

This linguistic approach consists of two branches of grammar and cognitive semantics. According to linguists, the term "cognitive semantics" was first proposed by Lakoff. According to this attitude, language knowledge is not independent of thinking and cognition, but language behaviors are considered part of cognitive talents that provide the possibility of learning, reasoning and analysis for humans (Safawi, 2012: 363). In this field, we come across different theories, one of which is the theory of "conceptual metaphor".

Conclusion

The study and analysis of the cognitive metaphors of the concept of "surprise" in the sermons of Nahj al-Balagha indicated that the complex system of conceptual metaphor, which is derived from the audience's daily experiences and relationships with the surrounding environment, takes the above concept from an abstract realm far from real imagination and understanding and makes it tangible for the audience.

Examining the evidence of Nahj al-Balagha shows that Imam Ali (AS) has expressed surprise of various abstract topics such as: the greatness of God, the creation of the universe, the angels, the neglect and ignorance of people, the violation of the covenant and ignoring the truth.

The conceptualization of the abstract field of "surprise" can be understood in the framework of conceptual metaphors in the Alavi discourse, and the explanation of this semantic field with metaphors has a high frequency, and the analysis of linguistic expressions suggests that among the mappings of conceptual metaphors, the mapping of "place" has received the highest frequency

Reference

- Al-Bahrani, K. A. (1996). *Sharh Nahj al-Balagha* [Commentary on Nahj al-Balagha]. Islamic Research Foundation. (Original work published 1375 SH) {In Persian}
- Al-Farahidi, K. b. A. (1989). *Al-Ayn* (2nd ed.). Hijrat Publications. (Original work published 1410 AH) {In Arabic}
- Gholam, A., & Yousefi Rad, F. (2002). "Cognitive Linguistics and Metaphor." *New Trends in Cognitive Sciences*, 15, 59–64. {In Persian}
- Hashemi, Z. (2010). "The Theory of Conceptual Metaphor from the Perspective of Lakoff and Johnson." *Adab Pazhuhi*, 12, 119–140. {In Persian}
- Houshang, H., & Saifi, M. (2009). "Conceptual Metaphors in the Quran from the Perspective of Cognitive Linguistics." *Quranic Sciences and Teachings Research Journal*, 3, 9–34. {In Persian}
- Ibn Manzur, M. b. M. (1993). *Lisan al-Arab* [The Tongue of the Arabs] (3rd ed.). Dar Sader. (Original work published 1414 AH) {In Arabic}
- Ibn Mitham, M. b. A. (1984). *Sharh Nahj al-Balagha* [Commentary on Nahj al-Balagha]. Daftar Nashr al-Kitab. (Original work published 1404 AH) {In Arabic}
- Kövecses, Z. (2016). *Language, Mind, and Culture* (J. Mirzabeigi, Trans.). Agah Publications. (Original work published 1395 SH) {In Persian}
- Qureshi Benabi, A. A. (1998). *Mufradat Nahj al-Balagha* [Vocabulary of Nahj al-Balagha]. Qibla Publications. (Original work published 1377 SH) {In Persian}
- Rasekh Mahand, M. (2014). *An Introduction to Linguistics: Theories and Concepts* (4th ed.). SAMT Publications. (Original work published 1393 SH) {In Persian}
- Saedi, G. (2004). *Dictionary of Ibn Arabi's Mystical Terms*. Shafiei Publications. (Original work published 1383 SH) {In Persian}
- Tavakkolnia, M., Mirhosseini, Y., Hassoumi, V., & Mousavi Bafraei, M. (2018). "The Function of Conceptual Metaphors in Explaining the Concept of 'God' in Nahj al-Balagha." *Nahj al-Balagha Research Journal*, 58, 171–190. {In Persian}
- Tarihi, F. (1996). *Majma' al-Bahrain* [Confluence of the Two Seas] (S. A. Hosseini, Ed.). Mortazavi Bookstore. (Original work published 1375 SH) {In Persian}